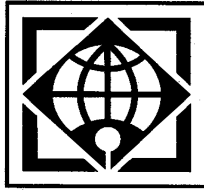


دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۱)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات عربی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات عربی

عنوان:

پیشگامان شعر نو در مصر

(صلاح عبدالصبور، احمد عبدالمعطی حجازی، أمل دنقل)

استاد راهنما: دکتر علیرضا شیخی

استاد مشاور: دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی

نگارنده: حسین وادی زاده

تابستان ۱۳۹۰

چکیده

شعر نو حرکتی است نوگرایانه که در پی شرایط ایجاد شده بعد از جنگ جهانی دوم و به منظور به خدمت گرفتن ادبیات و نمود بارز آن یعنی شعر برای اصلاح شرایط اجتماعی و بیان احساسات و عواطف ملت ها در کشورهای عربی به وجود آمد. شاعران عراقی نظیر نازک الملائکه و سیّاب در حوزه شعر نو پیشگام بودند و در مصر نیز شاعرانی همانند صلاح عبدالصبور و حجازی و أمل دنقل نیز از پیشگامان شعر نو محسوب می شوند. عبدالصبور اولین دیوانش را به شعر نو منتشر نمود و در این اثر تلاش کرد تا از زبان عامیانه برای بیان اهداف و احساسات خود بهره گیرد و در ضمن به سرودن نمایشنامه شعری نیز همت گماشت. حجازی نیز بدون شک مشهورترین شاعر مصری بعد از صلاح عبدالصبور می باشد. وی نگاهی هوشمندانه به طبیعت از جمله مظاهر و جلوه های زیبای روستا دارد. مهاجرت از روستا و زندگی در غربت و تنهایی شهر، مؤثرترین عواملی است که زمینه را برای نمادین شدن طبیعت و مظاهر و جلوه های دلربای آن در اشعار این شاعر فراهم نموده و جلوه ای زیبا به اشعارش بخشیده است. أمل دنقل از نسل دوم سرایندگان شعر نوست که همراه با جنگ جهانی دوم و نتایج آن از جمله، کشتار، فقر، آوارگی و سرگردانی، پا به عرصه ی وجود گذاشت. او از نماد و اسطوره برای بیان رویدادهای فکری، سیاسی و اجتماعی معاصر جهان عربی به ویژه مصر، کمک گرفت. اشعار او به شعرهایی برای بیان اعتراضات و محکوم نمودن عوامل قدرت، در راه پیمایی ها و تظاهرات، تبدیل شده است. دیوان های شعری او پر از درد و امید است؛ درد به خاطر حادثه ی تلخ ۱۹۶۷ و امید به آینده ای که صفوف پراکنده ی جهان عربی، عظمت از دست رفته اش را به دست آورد.

کلمات کلیدی: شعر نو، عبدالصبور، حجازی، دنقل، نمایشنامه شعری، روستا، اسطوره

..... مقدمه

فصل اول: زندگینامه (صلاح عبدالصبور، احمد عبدالمعطی حجازی، أمل دنقل)

۱-۱- صلاح عبدالصبور..... ۲

۱-۲- احمد عبدالمعطی حجازی..... ۳

۱-۳- أمل دنقل..... ۵

فصل دوم: صلاح عبدالصبور

۲-۱- جایگاه عبدالصبور در ادبیات معاصر عرب..... ۹

۲-۲- آثار شاعر..... ۱۱

۲-۳- عبدالصبور شاعری اندوهگین..... ۲۷

۲-۴- عقیده وایمان صلاح عبدالصبور..... ۳۱

۲-۵- صلاح عبدالصبور شاعری اصلاح طلب..... ۳۳

۲-۶- راستی و آزادی و عدالت..... ۴۱

۲-۷- صلاح عبدالصبور در ادبیات انگلیسی..... ۴۲

۲-۸- نمادهای سنتی در شعر صلاح عبدالصبور..... ۴۳

۲-۹- آراء و نظرات عبدالصبور درباره ی شعر و عوامل مؤثر در آن..... ۵۳

سنت..... ۵۳

مدرنسیم..... ۵۴

تحلیل و تصور ۵۶

پیدایش قصیده ۵۶

فصل سوم: احمد عبدالمعطی حجازی

۱-۳- نمادها و رموز در اشعار حجازی ۶۴

۲-۳- نظرات شاعران دیگر درباره حجازی ۷۶

۳-۳- جلوه های زیبایی شناختی و نمادین روستا و رنگها در اشعار حجازی ۷۶

شهر گریزی و اشتیاق بازگشت به روستا ۷۷

تناقض زندگی شهری و روستایی ۸۶

رنگها و نمود آن در زمان و مکان به خصوص رنگ سبز در اشعار حجازی ۸۸

۴-۳- اندیشه های سیاسی و دینی حجازی ۹۰

۵-۳- نظرات و آراء حجازی درباره ی شعر و عوامل مؤثر در آن ۹۷

شعر نو ۹۷

تعریف شعر ۹۸

وزن و قافیه شعر ۱۰۱

مدرنیسم ۱۰۴

جامعه و واقعیت ۱۰۸

فرهنگ ۱۰۹

پیدایش قصیده ۱۱۲

اندیشه و شعر ۱۱۲

۱۱۴ شکل گیری قصیده

۱۲۰ زبان شعر

۱۲۳ آهنگ شعر

فصل چهارم: امل دنقل

۱۲۶ ۴-۱- جایگاه امل دنقل در ادبیات معاصر عرب

۱۲۸ ۴-۲- آثار امل دنقل

۱۳۱ ۴-۳- نظر شاعران و منتقدان درباره ی امل دنقل

۱۳۲ ۴-۴- عوامل مؤثر در ایجاد حالت تمرد و اعتراض نزد امل دنقل

۱۳۲ استقلال دولت های عربی

۱۳۳ مسأله فلسطین

۱۳۴ حرکت های انقلابی

۱۳۵ ۴-۵- امل دنقل و بکارگیری فرهنگ عربی

۱۳۷ ۴-۶- منابع میراث و فرهنگ عربی نزد دنقل

۱۳۷ فرهنگ دینی

۱۳۸ فرهنگ عربی اسلامی

۱۴۲ میراث و فرهنگ ملی

۱۴۳ فرهنگ غربی

۱۵۲ ۴-۷- شعر پایداری

۱۵۴ ۴-۸- نمادهای پایداری در شعر امل دنقل

۱۵۴ قصه ها و افسانه ها ی دوران جاهلی

۱۵۹ قصه های دینی و تاریخی
۱۶۷ ۹-۴-ویژگی های شعر امل دنقل
۱۶۹ نتیجه
۱۷۲ فهرست أعلام
۱۸۷ منابع و مأخذ

شعر آزاد(نو) عربی نقطه عطفی در شعرعربی به شمار می آید که در گذشته نظیری نداشته است. این شعر نه تنها در مضمون بلکه در شکل نیز دچار تغییر شده و زمینه ساز آن رومانتیسم ادبی در میان شاعران عرب در اوایل قرن بیستم می باشد.

«آغاز قرن بیستم و وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم با رویدادها و حوادثی همراه بود که جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. دستاوردهای نو بشر در حوزه دانش و فن آوری، رشد آموزش نوین و همگانی شدن آن، فراگیر شدن نهضت ترجمه، گسترش صنعت چاپ و انتشار مطبوعات، رواج اندیشه های سیاسی جدید و سرانجام، ارتباط با دنیای غرب باعث گردید که انسان امروزی در همه ی حوزه های اندیشه و هنر، ساختارهای جدید را برای بیان افکار و اندیشه های خود برگزیند. حوزه ی هنر و ادبیات نیز از این تأثیرات بی نصیب نبوده است. در حوزه ی ادبیات به ویژه شعر، این تغییرات و تحولات به طور جدی به چشم می خورد چه در شکل و چه در محتوا».^۱

شعر نو که به عنوان پدیده ای جدید در حوزه ی ادبیات در ایران و کشورهای عربی و حتی کشورهای اروپایی به دنبال تغییر و تحولات در ساختار و مضمون شعر قدیم بوجود آمد، توسط «نیمایوشیج» در ادب پارسی و «نازک الملائکه» و «بدرشاکر السیاب» در ادبیات عربی به همگان معرفی شد. این شعر افزون بر ویژگی هایی که شعر قدیم دارد، دارای خصوصیات منحصر به فردی است که این شعر را از شعر قدیم متمایز می سازد. از جمله: ابهام، زبان مردمی، استفاده از رمز و اسطوره، بازگو کردن مسائل و مشکلات اجتماعی و... اما آن چه مهم تر از هر چیزی خود را در این شعر نمایان می سازد و بحث و جدل های فراوانی در خصوص آن صورت گرفته، تغییراتی است که در ساختار آن، یعنی وزن و قافیه به وجود آمده است. در این جا ذکر این نکته ضروری است، که شعر نو نه تنها با وزن و قافیه مخالف نیست، بلکه پیشگامان شعر نو هدف از روی آوردن به این شعر را گسترده تر کردن هر چه بیشتر وزن و قافیه می دانند، چرا که شاعر هنگام سرودن شعر قدیم مقید بوده است که از تفعیله های محدودی در شعر خود استفاده کند، اما در شعر نو مختار است به

^۱ - آل بویه، عبدالعلی، از بوش تا جیکور بررسی دو شعر «افسانه» از نیما یوشیج و شعر «فی السوق القديم» از بدر شاکر السیاب، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ی ۲، بهار ۱۳۸۹

هر میزانی که شعر او اقتضا می کند از تفعیله ها استفاده کند و گاهی حتی به یک تفعیله هم می رسد. شاعر در شعر نو از قافیه به تناسب نیاز نفسانی از آن استفاده می کند و این گونه نیست، که خود را ملزم کند در پایان هر بیت قافیه تکرار شود. تاثیر پذیری از فرهنگ غربی به ویژه در زبان شعر و شکل بیان آن انکار ناپذیر می باشد. پیشگامان شعر نو عربی از شاعران غربی به ویژه «تی. اس. الیوت» (T.S Eliot) و «ایدیث سیتول» (E. Stoll) و «ایمی لوول» (Amy Lowell) متأثر گشته اند. شعر فارسی و عربی بعد از اندک مدتی دچار تغییر و تحولاتی شد، که در برخی از موارد با بیان شعر نو از این تغییرات استقبال چندانی نکردند. در شعر فارسی شاهد وجود شعر سپید - شعر جنگل - شعر چریکی - موج نو و ... هستیم و این در حالی است که در ادبیات عربی شاهد شعر سپید - شعر مرسل - مجمع البحور و ... هستیم. این شعر در کنار ویژگی های ارزشمند خود، از آفت هایی نیز برخوردار است.^۱

همان گونه که نیما در ادبیات فارسی به پدر شعر نو معروف است، سیّاب نیز در ادبیات عربی به آغازگر شعر نو شهرت دارد. او شعرهای سنتی و در قالب ساختار کهن دارد، ولی رهایی از سنت و تحول در شکل و محتوای شعر معاصر عرب با نام او قرین شده است، گرچه شاعر زن معاصر عراقی به نام نازک الملائکه با تألیف کتاب «قضایا الشعر المعاصر» در تئوری پردازی و تقویت بنیان های نظری شعر آزاد نسبت به سیّاب پیشی دارد، اما به تعبیر دکتر شفیعی: «نخستین فصل تاریخ شعر عرب را باید به نام سیّاب نوشت».^۲

شعر نو عربی بر این پایه ها استوار است :

۱. سراینندگان شعر نو در اشکال عروضی تغییراتی ایجاد نمودند و بر اوزان خلیلی شوریدند. به همین دلیل شعر نو دارای وزن آهنگین و موسیقایی بیشتری نسبت به قصاید قدیمی می باشد.
۲. شعر نو با استفاده از مضامین جدید به مشکلات زمان خود پرداخت و مضمون از شکل جدا نیست بلکه بیان شعری از طریق شکل کلی قصیده به وجود می آید.
۳. شاعران برای بیان مفاهیم خود از رمز، اسطوره، شخصیات فرهنگی و قومی بهره جسته اند.

^۱ - مصطفی هداره، محمد، بحوث فی الأدب العربی الحدیث، دار النهضة العربیة للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۹۴، ص ۳۸

^۲ - آل بویه، عبدالعلی، از بوش تا جیکور، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹

۴. شکل شعر در قصاید قدیمی یک قالب معین و ویژه داشت ولی در شعر نو شکل و صورت قصیده از تجربه های شخصی شاعر شکل می گیرد و به عنوان نمونه اماکن جغرافیایی و کلمات عامیانه در شعر نو جایگاه ویژه ای دارد. پس در قصاید «بدر شاکر السیاب» کلماتی مانند «جیکور»، «بویب» و «شناسیل» توسط شاعر به کار گرفته شده است.

۵. در شعر نو حدّ فاصل میان کلمات شعری و غیر شعری و زبان شعر و زبان نثر از میان می رود. شاعر تلاش می کند از زبان شعر رسمی و خشک فرار کرده و زبان شعر را به منطق طبیعی کلام نزدیک نماید. پس الفاظ عامیانه را در اشعارش به کار می برد.

۶. اشکال شعر نو متنوع و متعدد می باشد. برخی واقع گرایانه و برخی اندیشمندانه و برخی به زیبایی های ظاهری قصیده بدون توجه به مفهوم شعر می پردازد.

۷. قصیده عربی طبق سنت گذشتگان عبارت است از مجموعه ای از ابیات، بدین معنی که ابیات آن هر کدام واحدی است جدا و مستقل از هم، که جز قافیه هیچ پیوندی میان آنها نیست قافیه هم قائم بر وزن و صفت عمومی آن ایجاد شده است. این خصوصیت شعر قدیم عربی را نتیجه غلبه روح قبیله ای و چادر نشینی و برای آسان کردن حفظ آن دانسته اند.

ولی در شعر نو همه اجزاء و ابیات آن یک واحد به هم پیوسته و زنده و متنوع را تشکیل می دهد، و آن را هم از لحاظ صورت و هم از لحاظ معنی مانند یک مجوعه تجزیه ناپذیر مورد گفتگو و سنجش قرار می دهد.^۱

در این پایان نامه سه شاعر پیشگام شعر نو در مصر (صلاح عبدالصبور، احمد عبدالمعطی حجازی، أمل دنقل) مورد پژوهش قرار گرفته و در چهار فصل تدوین شده است. در فصل اول نگاهی مختصر به زندگانی این سه شاعر مصری شده و در فصل دوم اهمیت و ویژگی های شعری و نمادها و رموز در اشعار عبدالصبور به تفصیل شرح داده شده و در پایان فصل اشاره ای به برخی آراء عبدالصبور در حوزه شعر و عوامل تأثیرگذار در آن شده است. اما در فصل سوم به نمادها و رموز سنتی در اشعار حجازی و عوامل مؤثر در آن مورد پژوهش قرار

^۱ - ناظمیان، رضا، متون نظم و نثر معاصر ۲، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳ و ۲

گرفته و در پایان این فصل هم نظرات حجازی در حوزه شعر و عوامل تأثیر گذار در آن گنجانده شده است. و در فصل پایانی أمل دنقل و ویژگی های شعری و رموز و نمادها در آن مورد تحقیق واقع شده .

فصل اول :

زندگینامه:

(صلاح عبدالصبور، احمد عبدالمعطی حجازی، أمل دنقل)

«صلاح عبدالصبور شاعر، نمایشنامه نویس، ناقد و نویسنده بزرگ معاصر عرب در سال ۱۹۳۱ م در روستای زقاریق مصر زاده شد. چون تک فرزند خانواده بود، تربیتی ویژه یافت. خانه، مدرسه اول و مدرسه، خانه دوم او بود و عبدالصبور، در میان این دو مدرسه، خود را شناخت و به کمال رسید»^۱.

وی تا سال ۱۹۴۶ در مدارس ابتدایی و دبیرستان زقاریق درس خواند و برای ادامه تحصیل به دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره رفت و در سال ۱۹۴۷ در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره در رشته ادبیات عرب به تحصیل پرداخت و تا سال ۱۹۵۱ در آن جا به تحصیل پرداخت.

سپس در نزد شیخ امین الخولی^۲ به شاگردی پرداخت. استاد الخولی او را وارد گروه (الامناء) کرد. و بعد از آن به گروه (الجمعية الادبیه) که اکثر اعضای آن عضو گروه (الامناء) نیز بودند، پیوست. شایان ذکر است که این دو گروه تاثیر زیادی در حرکت ادبی و نقدی مصر داشته اند. در دوران تحصیلش در زقاریق با اشخاصی مانند عبدالحلیم حافظ^۳ و مرسی جمیل عزیز دوست شد. عبدالحلیم حافظ از صلاح خواست تا ترانه ای برای رادیو بسراید و این ترانه با صدای کمال الطویل با نام (لقاء) پخش شد. در سال ۱۹۵۱ عبدالصبور از دانشگاه فارغ التحصیل شد.

عبدالصبور در سن جوانی هنگامی که از شاگردان شیخ احمد الخولی در دانشگاه قاهره بود، به همراه «احمد کمال زکی و فاروق خورشید و عبدالغفار مکاوی» به خواندن اشعار «ریلکه»^۴، شلی^۵، والر^۶ و تی. اس. الیوت^۷ روی

^۱ - بیضون، توفیق، صلاح عبدالصبور قصیده المصر الحدیثه، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۹۹۳، ص ۱۳

^۲ - امین الخولی (ت ۱۳۸۶ هـ) وی در اول ماه مه ۱۸۹۵ در (شوشای) مصر متولد شد. در دهه چهل با تعدادی از دانشجویانش خبرنگار ادبی «الامناء» را منتشر ساخت که هدف از آن ارتقاء سطح ادبی و هنری از لحاظ نظری و عملی بود.

^۳ - عبدالحلیم حافظ (۱۹۷۷-۱۹۲۹ م) معروف به بلبل گندمگون، نام واقعی اش عبدالحلیم علی اسماعیل شبانه است که در روستای الحلوات از توابع استان شرقی واقع در ۸۵ کیلومتری شمال قاهره به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۲ شهرت این بلبل گندمگون آغاز شد و ادامه یافت تا اینکه در عید انقلاب مصر در سال ۱۹۵۴ به اوج خود رسید.

^۴ - رایتر ماریا ریلکه (Rainer Maria Rilke) (۴ دسامبر ۱۸۷۵ - ۲۹ دسامبر ۱۹۲۶ م) از مهم ترین شعرای قرن بیستم آلمانی زبان است.

^۵ - پرسی بیش شلی (Percy Bysshe Shelley) (زاده ۱۷۹۲ مرگ ۱۸۲۲ م) شاعر غزل سرای انگلیسی بود.

^۶ - پل والر (Paul Valéry) زاده (۳۰ اکتبر ۱۸۷۱ - درگذشته ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۵) شاعر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی بود.

^۷ - تی. اس. الیوت با نام کامل توماس استرنز الیوت (Thomas Stearns Eliot) (۲۶ سپتامبر ۱۸۸۸-۴ ژانویه ۱۹۶۵ م) شاعر، نمایشنامه نویس، منتقد ادبی و ویراستار آمریکایی-بریتانیایی بود.

آورد. به شاعر اسپانیایی گارسیا لورکا^۱ علاقه زیادی داشت تا جایی که سیزده قصیده از او را ترجمه کرد. و علاوه بر آن از کنستانتین کفافیس شاعر یونانی سه قصیده ترجمه کرد. این شاعر آگاهی زیادی از ادبیات جهانی داشت و به خاطر فعالیت در دو مجله «روزالیوسف و صباح الخیر» قصه های غربی را به صورتی خلاصه در این دو مجله می نگاشت مانند «حفل الکوکتیل» از ایلپوت و «حریف امراة» از تنسی ویلیامز^۲ امریکایی.

با وجود موفقیت در شغل روزنامه نگاری عبدالصبور آن را رها می کند تا به وزارت فرهنگ ملحق شود. به نظر شاعر روزنامه نگاری باعث از بین رفتن تدریجی ذوق ادبی می شود. شاعر در مجله «روزا» بدون هیچ تکلفی می نوشت و نوشته هایش مانند اشکی روان و زلال بود. بسیار علاقه داشت با دوستان قدیمی مانند «فاروق خورشید و عبدالرحمن فهیمی و عزالدین اسماعیل و مکاوی» از شاگردان امین الخولی مصاحبت کند.

مدتی به نویسندگی در مجلاتی چون «الأهرام»، «روزالیوسف» و روزنامه «صبح الخیر» پرداخت. زمانی هم به سیاست روی آورد و سفیر و رایزن مصر در هند بود. از آخرین سمت های وی، ریاست نمایشگاه بین المللی کتاب قاهره بود و ابتدا از شرکت دادن اسرائیل در نمایشگاه امتناع کرد ولی به دستور مستقیم سادات^۳ - رئیس جمهور وقت - ناگزیر به آن تن داد و سخت مورد حمله روشنفکران مصر قرار گرفت و بر اثر همین فشارهای روحی و سرزنش های تند، در سال ۱۹۸۱ در سن پنجاه سالگی بر اثر سکته قلبی در گذشت.^۴

۲-۱- احمد عبدالمعطی حجازی (۱۹۳۵ م)

در سال ۱۹۳۵ م در شهر تلا از استان المنوفیه مصر به دنیا آمد. قرآن کریم را حفظ کرد و به تدریج مراحل آموزش را گذراند تا مدرک دیپلم دار المعلمین را در سال ۱۹۵۵ م به دست آورد. سپس در سال ۱۹۷۸ م

^۱ - فدریکو گارسیا لورکا (Federico García Lorca) (ژوئن ۱۸۹۸-۱۹- آگوست ۱۹۳۶) شاعر و نویسنده اسپانیایی است. او همچنین نقاش، نوازنده پیانو، و آهنگساز نیز بود .

^۲ - تنسی ویلیامز (Tennessee Williams) (۲۶ مارس ۱۹۱۱ - ۴ فوریه ۱۹۸۳) نویسنده مشهور آمریکایی و یکی از تاثیرگذارترین نویسندگان معاصر در ادبیات آمریکا محسوب می شود.

^۳ - محمد انورالسادات سیاستمدار و نظامی مصری بود. وی اولین حاکم یک کشور عرب بود که پیمان صلح را با دولت اسرائیل امضاء نمود و این این کشور را به رسمیت شناخت. و به دلیل همین تلاش وی برای برقراری صلح موفق به دریافت جایزه صلح نوبل در ۱۹۷۸ گردید.

^۴ - اسوار، موسی، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ه، ص ۵۴۷

لیسانس جامعه‌شناسی را از دانشگاه سوربون جدید و در سال ۱۹۷۹م دیپلم پژوهش‌های ادبیات عربی را به دست آورد.

به روزنامه‌نگاری مشغول شد و مدیر تحریری مجله «الأبداع» را به عهده گرفت. شاعر سرزمین روستایی خود را به علاوه شغل معلمی رها کرد و به قاهره آمد تا زندگی جدیدی را تجربه کند و وارد دنیای جدیدی شود. اما وی از سختی زندگی شهری و پیچدگی‌های آن در کنار زندگی ساده روستایی رنج می‌برد. و از دوری و ترک وطن شکایت‌ها می‌کند. او در قصیده‌های «کان لی قلب»، «الطریق إلی السیة» و «أنا و المدینة» و «إلی اللقاء» این احساسات را بیان می‌کند.^۱

حجازی عضو سندیکای روزنامه‌نگاران مصری و انجمن شعر شورای عالی فرهنگی و سازمان عربی حقوق بشر است. برای خواندن اشعارش به جشنواره‌های زیادی دعوت شده و در کنفرانس‌های بیشماری در کشورهای عربی شرکت نموده است. در سال ۱۹۸۹ جایزه کفافیس یونانی^۲ را دریافت کرد. برخی از اشعارش به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، روسی، ایتالیایی، آلمانی و غیره ترجمه شده است.

دیوان‌های شعری وی :

مدینة بلا قلب ۱۹۵۹ - أوراس ۱۹۵۹ - لم یبق إلا الاعتراف ۱۹۶۵ - مرثیة العمر الجمیل ۱۹۷۲ - کائنات مملكة اللیل ۱۹۷۸ - أشجار الإسمنت ۱۹۸۹.

تألیفات:

محمد وهؤلاء - إبراهيم ناجی - خليل مطران - حديث الثلاثاء - الشعر ريفی - مدن الآخريين - عروبة مصر - أحفاد شوقی - دراسة فی شعر الجيل الجديد ، ۱۹۹۲ - مختارات من الشعر الرومانتيکی المصري ، ۱۹۹۵ - علموا أولادكم الشعر - دراسة فی التجربة الشعرية ، ۱۹۸۸

^۱ - خليل جحا، ميشال، الشعر العربي الحديث من أحمد شوقی الى محمود درويش، دارالعودة بيروت، چاپ اول، ۱۹۹۹، ص ۴۳۲

^۲ - جایزه بین‌المللی کفافیس در سال ۱۹۹۰ بنیانگذاری و به نام «کنستانتین کفافیس» شاعر یونانی مقیم اسکندریه نامگذاری شده است. مرکز فرهنگی یونانی کفافیس برای نخستین بار در سال ۱۹۸۳ به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت کفافیس در دو شهر اسکندریه و قاهره تاسیس شد و هر سال مراسم فرهنگی متمایزی را برگزار می‌کنند. کفافیس از تولد تا مرگ در شهر اسکندریه ساکن بود و به این شهر علاقه ویژه‌ای داشت. وی را هم کفافیس و هم کفافی می‌نامند. تمام آثار ممتاز وی در این شهر به وجود آمده‌اند. اکنون مراکز فرهنگی کفافی یکی از مهمترین مراکز فرهنگی یونان و مصر محسوب می‌شوند و جایگاه ویژه‌ای در تبادلات فرهنگی دو کشور دارند.

امل فهیم محارب دنقل در سال ۱۹۴۰ در روستای قلعه مرکز قفط در نزدیکی شهر قنای مصر به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان الأزهر بود و در سال ۱۹۴۰ به این مقام دست یافت و به همین خاطر اسم فرزند اولش را امل گذاشت. شعر سنتی می گفت و کتابخانه بزرگی داشت که شامل کتاب های فقه و دین و تفسیر و ادبیات عربی می شد و منبع اول فرهنگ شاعر همین کتابخانه بود.

در ده سالگی پدرش را که مدرس زبان عربی بود، از دست داد و مادر او به کمک عمویش مسؤولیت خانواده را به عهده گرفت و او به تحصیل در مدارس مشغول شد و در سن ۱۴ سالگی به سرودن شعر پرداخت و قصیده های طولانی در مورد مناسبت های دینی، اجتماعی و وطنی می سرود و همین موضوع باعث حسادت دوستان و همکلاسی هایش شد و به او تهمت زدند که این اشعار پدر یا جدش است که امل دنقل به خود نسبت می دهد. در این هنگام امل دنقل قصائدی با سبک مختلف در رد آنها سرود که در آن هم از لغت عامیانه و هم فصیح استفاده کرد و پر بود از هجو کسانی که به او تهمت زده بودند و از آن زمان به بعد بود که همگی یقین کردند که او شاعری واقعی است. او در دبیرستان رشته علوم تجربی را انتخاب کرد ولی نتوانست در یکی از دانشکده های عالی قبول شود و این دست کم شکستی بود در مقابل کسانی که آنها را هجو کرده بود و خانواده او نیز که از امل توقع بیشتر داشتند، از او ناامید شدند. در این تنگنا امل روستا را ترک کرد و به قاهره سفر نمود. مدتی در یکی از دانشکده های ادبیات به تحصیل پرداخت اما آنجا را نیز ترک کرد و بعد از آن به سوئز و اسکندریه سفر کرد اما دوباره به قاهره بازگشت و تا وفاتش در آنجا اقامت گزید زیرا روح سرکشش به او اجازه ماندگار شدن در یک شهر و مشغول شدن به یک کار تکراری را نمی داد و این علت همه سفرهایش بود و به همین جهت تا آخر عمر فقیر و آواره زندگی کرد و شکی نیست که این آوارگی و گشت و گذار بین شهرهای بزرگی چون قاهره و اسکندریه و سوئز و جابجا شدن بین قهوه خانه ها و هتل های فقیرانه، او را با زندگی طبقه فقیر جامعه آشنا کرد و او را در به تصویر کشاندن صادقانه زندگی دردناک آنها در شعرش کمک نمود و مدتی به عنوان کارمند در دادگاه قنا و گمرگ سویس و اسکندریه مشغول کار شد. اما همیشه از شغل کارمندی فرار می کرد تا به شعر بپردازد.^۱

^۱ - خلیل جحا، میثال، الشعر العربی الحدیث من أحمد شوقی الی محمود درویش، دارالعودة بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۹، ص ۲۴۱

أمل دنقل با عبلة الروینی روزنامه نگار که در روزنامه «اخبار الیوم» فعالیت می کرد، ازدواج نمود. الروینی به خاطر مصاحبه ای برای روزنامه با او دیدار کرد پس به یکدیگر علاقه مند شدند. اسامه در این باره می گوید: امل مثل همیشه برای دیدار من به آپارتمانم آمد و دختری زیبا به همراهش بود و او را به من معرفی کرد که در روزنامه اخبار الیوم مشغول کار است. کتاب «آراء نقدیة» خودم را به او هدیه کردم و او در این باره مقاله ای در روزنامه نوشت. به نظر می رسد امل انتخاب شایسته ای نمود و بعد از مرگ دنقل با توجه به جوانی عبلة او دوباره ازدواج نکرد. و اسم دنقل را نیز بر روی نام خود حفظ کرد. کاری در امارات به دنقل پیشنهاد شد و او با بدر عبدالحق که در ابوظبی مدیر رونامه وثبة بود نیز مشورتی کرد اما نپذیرفت و گفت زندگی در مصر برای من شایسته تر است.^۱

دنقل رفتارهای عجیبی در زندگی داشت. اسامه می گوید امل نیمه های شب به پیش من می آمد و با هم به قهوه خانه های سنتی در محله های فقیرنشین می رفتیم با مردم عامی با احترام و دوستی برخورد می کرد. او در آرای ادبی خود تعارفی با هیچ کس نداشت.^۲

أمل دنقل به ملیت عربی و اشعار سیاسی شهرت دارد اما اهمیت دنقل در اینجاست که علاوه بر استفاده فراوان از رموز یونانی و مفاهیم غربی در دهه ۵۰ به خاطر تاکید بر ملیت عربی از رموز و مفاهیم عربی در اشعارش بهره برد.

خواننده عربی شاعر را از دیوان اولش «البكاء بین یدی زرقاء الیمامة ۱۹۶۹م» می شناسد او در این دیوان احساسات عربی را به خاطر شکست در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل تحریک می کند و بر ارتباط عمیق با شعور و آگاهی خواننده تأکید می نماید.

او بیش از سه سال با بیماری سرطان مبارزه کرد و در این مدت از سرودن شعر دست بر نمی داشت. حجازی در این باره می نویسد او در دو میدان می جنگید: مرگ و شعر

أمل دنقل یکی از شاعران برجسته بعد از شکست ژوئن ۱۹۶۷ می باشد. کارهای دنقل به مانند عمرش اندک است. اما این آثار درخشان و دارای برخی نوآوری نیز می باشد.

^۱ - رک : www.jchat.com

^۲ - خلیل جحا، میثال، الشعر العربی الحدیث من أحمد شوقی الی محمود درویش، ص ۲۴۲

دیوان اولش «البكاء بین یدی زرقاء الیمامة» توجه مردم را در سال ۱۹۶۹ به خود جلب کرد. و به عنوان اعتراض نسبت به جهانی بود که باعث شکست ژوئن ۱۹۶۷ شد. دیوان دوم شاعر «تعلیق علی ماحدث» در سال ۱۹۷۱ در ادامه دیوان اولش می باشد.

و همین طور دیوان «العهد الآتی» که در سال ۱۹۷۵ منتشر شد ادامه اعتراض او در دیوان اولش می باشد. و شاعر در این دیوان به اوج قله ی شاعری می رسد. و دیوان آخر وی که در سال ۱۹۸۳ به همت دوستان بعد از مرگ دتقل چاپ شد «أوراق الغرفة ۸» می باشد. این دیوان به مناسبت چهلمین روز در گذشت شاعر منتشر شد. دار المستقبل العربی در سال ۱۹۸۴ کتاب «أقوال جدیدة عن حرب البسوس» زیر نظر عبلة الروینی به چاپ رساند.

شش مجموعه شعری حاصل کار شاعر می باشد:

البكاء بین یدی زرقاء الیمامة ۱۹۶۹ م، تعلیق علی ما حدث ۱۹۷۱ م، مقتل القمر ۱۹۷۴ م، العهد الآتی ۱۹۷۵ م،
أقوال جدیدة عن حرب بسوس ۱۹۸۳ م، أوراق الغرفة ۸ ۱۹۸۳ م.

فصل دوم:

صلاح عبدالصبور

۱-۲- جایگاه عبدالصبور در ادبیات معاصر عرب

عبدالصبور، در زمینه شعر و نمایشنامه شعری و نثر، آثار ارزنده ای دارد. شفيعی کدکنی در مورد او می گوید: اهمیت او به دو جهت است: یکی این که نماینده شعر آزاد مصر به شمار می رود و دیگر این که در حوزه شعر دراماتیک، موفق ترین تجربه گر به حساب می آید.^۱

صلاح عبدالصبور را در شمار شاعرانی به حساب می آورند که طرفدار رئالیسم سوسیالیستی اند، و این سخن تا حد زیادی قابل قبول است. وی ترکیب معتدلی است از همه ی تجربه های شعرای هم نسل خویش؛ به اعتبار موضوع و محتوا. آیینی ای است برای تمام تجربه های اجتماعی محیط خویش؛ آیینی ای روشن و صاف، اما صداقت او گاه شعرش را به صورت نوعی شعار سیاسی در می آورد. این گرفتاری در غالب شعرای اجتماعی عرب دیده می شود، اما در صلاح محسوس تر و آشکارتر است.^۲

با نگاهی به اشعار عبدالصبور دو چیز جلب توجه می کند: اول پیشگام بودن او در شعر نو و نمایشنامه نویسی، دوم مهارت و استعداد او در شعرگویی و نگاشتن. فرهنگ شاعر از دو میراث عربی و اروپایی به وجود آمده است. پس به کارگیری شخصیت هایی مانند: «حلاج و لیلی مجنون» در نمایشنامه هایش و یا «بودلیر و لورکا» در اشعارش فقط استفاده از شخصیت ظاهری نبود بلکه او به عمق این شخصیت ها می رود و با دیدگاهی خاص آنها را برای رسیدن اهداف خود به کار می گیرد. انعکاس مطالعات عبدالصبور در دو شکل نمود پیدا می کند: اول اینکه مستقیماً در برخی ترکیبهای لغوی آشکار می شود مانند به کارگیری «استطراد و بازگشت به جریانات روی داده» و این روشی است که مورخین قدیمی از آن سود می بردند. علاوه بر آن به کارگیری برخی اصطلاحات نقدی قدیمی مانند: «أشعر بیت و أشعر نصف بیت». اما صورت دوم غیرمستقیم است: او در اشعارش از «ابی العلاء معری»^۳ به نیکی یاد می کند و عاشق اوست و به نظر شاعر معری^۳ $\frac{3}{4}$ فرهنگ و میراث شعر عربی

^۱ - شفيعی کدکنی، شعر معاصر عرب، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹

^۲ - همان، ص ۲۳۰

^۳ - أبو العلاء المعری با نام کامل أحمد بن عبد الله بن سليمان القضاة التنوخي المعری (۳۶۳ - ۴۴۹ هجری)، شاعر و فیلسوف عرب، در شهر معره نعمان در بیست میلی شهر حلب در سوریه به دنیا آمد و در همین شهر درگذشت. وی به رهین المحبسين ملقب بود. در سن چهارسالگی مبتلا به بیماری جدری شد و در اثر این بیماری نابینا شد.

است؛ فرهنگ و میراث شاعرانی مانند «ابی تمام^۱، بشار^۲، ابی نواس^۳ و متنبی^۴». این برگرفته از مطالعات بسیاری است که درباره معرّی انجام داده و شاعر خود را ملزم به استفاده از اشکال موسیقی محکم و نه ثابت کرده است و این از تأثیرات معرّی بر اوست.

در جلد دوم «حیاتی فی الشعر» زمانی که شاعر از شخصیت هایی که رنگ اجتماعی دارند، سخن می گوید؛ تاثیر مطالعات بی شمار شاعر در شکوفایی شعری وی مشخص می شود. فرهنگ لغت و تصاویری که شاعر در دیوان هایش ترسیم می نماید ارتباطی عمیق با واقعیت زندگی و شجاعت وی دارد. این نکته در قصائد «شوق زهران، الناس فی بلادی، موت فلاح، طفل و...» نمود پیدامی کند. او در این قصائد کلمات را به صورت تصادفی به کار می گیرد و بر موضوع شعر بیشتر توجه نموده است تا به الفاظ و کلمات.

عبدالصبور در چگونگی بیان اشعار به داستان پردازی تمایل دارد. هر شعری دارای یک داستانی است. می توان گفت برخی ابیات مقدمه ای بر شروع داستان سرایی است. مانند این قطعه در «احلام الفارس القدیم»:

"مات الملك الصالح" ..

صاحت أبواق مدینتنا صیحا ملهوفاً.

وقف الشعراء أمام الباب صفوفاً ..

وتدحرجت الأبیات ألوفاً،

تبكي الملك الطاهر في الموت،

^۱ - ابوتمام حبیب بن اوس الطالی (۲۳۱-۱۷۸هـ) از شاعران ادبیات عرب است. او سفرهای زیادی به کشورهای مختلف - در قرن دهم میلادی - داشته است. وی بامعصم، خلیفه عباسی رابطه داشت و مامور ویژه او در نیشابور - در آن زمان - بوده است. سرانجام در سال ۹۴۵ میلادی درگذشت.

^۲ - بشار بن بُردبن یرجوخ (۱۶۷-۹۵ ق.هـ) شاعر ایرانی دوره های امویان و عباسیان بود. وی به زبان عربی شعر می سرود و در این کار درخشندگی بسیاری داشت و سرآمد همواردان خویش در این زمینه همچون فرزدق بود. وی کور مادرزاد بود. دشمنانش به ویژه جاحظ پس از مرگ او را با ویژگیهایی چون زشتروی و درشتخوی و درشت اندام و دیوانه یاد کردند.

^۳ - حسن بن هانی حکمی شناخته شده به ابونواس اهوازی (۱۹۶-۱۳۳ ق) معروف به ابونواس، شاعر ایرانی تبار عرب زبان بود. ابونواس از بزرگان شعر عاشقانه عرب بود. او در شهر اهواز در ایران زاده شد. از او بعنوان یکی از بزرگترین شاعران کلاسیک عربی نام می برند. شهرتش بیشتر به خاطر تصنیف های باده گساری و ستایش شراب (خمریات) و شعرهایش در مورد شاهدبازی و پسر دوستی (مذکرات) است.

^۴ - احمد بن حسین معروف به متنبی (۳۵۴-۵۳۰۳) از شعرای بزرگ و دانشمند و ادبای عرب در قرن چهارم هـ ق، در دوران خلافت عباسی. او از قبیله جعفی، در محله ای در شهر کوفه به دنیا آمد. اشعار او در اولین درجه و در نهایت فصاحت و بلاغت بود، لغات غریبه و بیگانه را با شناختی که داشت، به کار نمی برد. در همه اشعارش، دقت در مبنای و معانی شده است به همین جهت است که ابوالعلاء معری، متنبی را در زمره حکما به حساب آورده است.